



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ماجرادر ما اجرا

شماره و بررسی
کتاب

طولی و تاریخی و هم عرضی و تطبیقی و هم عمقی و انتقادی)»^۱ را نمایان می‌سازد.

بیش از هر چیز، مؤلف در قبال بنیان اصیل هویت اسلامی - ایرانی خویش به شدت احساس مسئولیت می‌کند، چنانکه می‌گوید: «یکی از اهدافی که من داشته‌ام، این است که مانند کسانی که نوعی مسئولیت ایرانی بودن و مسلمان بودن را احساس می‌کنند، با گذشته خود ارتباط داشته باشم»^۲ یا «امپراتوری بزرگ اسلامی هم چون دیگر امپراتوریهای بزرگ، زمینه‌ساز نوعی تفاهم و تساهل و تسامح و انسانگرایی بود. امپراتوری اسلامی در قرن چهارم که کارگردانان آن ایرانیان بودند، زمینه‌ساز «رئسانس» اسلامی شد».^۳ از این سخن می‌فهمیم که وی نسبت به هویت مذکور دغدغه خاطر و هم شوق احیاء دارد و برای «تحقیق در موضوعات فرهنگ قدیم» ضرورت فوری

ماجرادر ما اجرا*، بعد از عرفانیات دومین مجموعه (مقالات)

چاپ شده از ذکاوتی است که بیشتر در مجلات معتبر درج گردیده و اینک به لحاظ فوائد بسیاری که در بردارد یکجا و در قالب کتاب عرضه می‌گردند. مؤلف محترم ضمن نقد دقیق علمی - تحقیقی یکسره با اسناد بر منابع معتبر و دست اول و مبتنی بر واقع گرایی، توضیحات مبسوط و مشبعی را در اختیار خواننده می‌گذارد؛ که همین امر سبب شده کتاب مذکور از جامعیت خاصی برخوردار گردد. طوری که می‌توان آن را به وجهی کتاب مرجع به حساب آورد؛ چه در آن، مقولات ملل و نحل، منطق و فلسفه و تاریخ فلسفه، رجال‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، دین‌شناسی / پژوهی، کتاب‌شناسی، ایران‌شناسی و نسب‌شناسی، ادبیات (ایران و عرب)، هنر، زیستنگاری / تراجم احوال،... به دیده می‌آید. آن سان که در مجموع، «روح واحد حاکم بر کتاب (سیر



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



و ایران، مهارت در تلخیص و تلفیق و اقتباس مطالب و ویرایش متون، اطلاعات وسیع در عرصه کتاب‌شناسی، تشخیص ضرورت «تحلیلهای دقیق علمی در کنار توصیفهای مشروح فنی از داده‌های تخصصی»،^۴ تسلط کامل بر زبان و ادب فارسی و عربی و فن ترجمه، رعایت بضاعت علمی خواننده و بذل اطلاعات روزآمد، کاریست روش تطبیقی در امر تحقیق، چاشنی نمودن امثله و ضرب المثل‌های حکمت‌آمیز و تعبیر ناب عامه،... استوار است.

اما چرا او به امور عقلی (که این کتاب صبغه فلسفی دارد و برخوردار است) و ماجرا در ماجرا - تفکر فلسفی با تفکر کلامی رانشان می‌دهد) و به خصوص به فلسفه اهمیت می‌دهد؟ با توجه به ویژگیهای پیش گفته، در تحلیلی عمیق تر باید گفت که تمامی آنها از همان عقل خرد نقاد و تحلیل‌گر و عدالت‌پیشه ایشان نشأت

و عاجل قائل است. از سوی دیگر مؤلف کتاب از «انصاف علمی» برخوردار است، که این امر مبتنی بر شجاعت در نقادی و هم این نیز بر مطالعات چندین ده ساله، کاربرد اسلوب و اصول منطقی مقاله‌نویسی و شناخت جایگاه نوشتاری «مقاله»، پرهیز از دوباره‌گویی و توجه بلیغ به نقش بنیادین «میان‌برده‌های» فکری - فلسفی و تاریخی جهت پیوند دوره‌های گوناگون فرهنگ اسلام

می گیرد. بنابراین عجیب نیست که می گوید: «... غالب فلاسفه اسلامی، ایرانی و متشیع هستند... اما اینکه چرا ایرانیان؟ چون متمدن ترین اقوام اسلامی بودند، و چرامتشیعان؟ به خاطر آنکه در طول تاریخ اسلام، اینان در اقلیت قرار داشتند و ناچار بودند تا عقلیت خود را تقویت کنند»،^۵ «به گمان بنده رکود اندیشه در فلسفه اسلامی از زمانی آغاز شد... که اولاً از نقاط فلسفه با مسائل زنده و ملموس قطع شد و به کلی تجردی گردید، ثانیاً در فلسفه هم دچار نوعی طرفداری از «نارگشت ادبی» شدند و از نوآوری ترسیدند».^۶

به هر تقدیر، ماجرا در ماجرا حاوی ۸۵ گفتار کوتاه و بلند در زمینه های گوناگون نقد و معرفی کتاب، نگرش های فلسفی و کلامی،... است که با گفتار «آسیب شناسی پژوهش های دینی» آغاز و با «امینی» [علامه] شرح حال و بررسی آثار] پایان می یابد، که این ترتیب، خود جالب نظر است. همان طور که از عنوان فرعی کتاب پیداست، بر تمامی گفتارها، رگه های حکمت (برهانی و جدلی) و گرایش های عقلی (کلی و جزئی) غالب است.

بیشترین بخش کتاب به ملاصدرا، به طور مستقیم (۷ مقاله) و غیرمستقیم (سخنان بسیاری راجع به او در مقالات دیگر) اختصاص دارد. مؤلف محترم نظریات فلسفی این فیلسوف ایرانی را در قالب نقد و نظر دیگران تشریح نموده، مقصود خود را از این بررسی، که همان شکستن رکود فلسفه اسلامی و هموار نمودن راه نوآوری در این فلسفه و ترسیدن و ترساندن از این امر باشد، بیان کرده است. ایشان با طرح عنوان «نکته گیریهای ملاصدرا بر یوعلی» (در مسائل فلسفی «کیفیت بقاء انسان با وجود تبدل ذات او در آن»، «حرکت جوهری»، «صور مفارق افلاطونی»، «اتحاد عاقل و معقول»، «اثبات عشق صورت برای هیولا»، «حشر اجساد»،... و انکار این مسائل از سوی بوعلی)،^۷ و هم طرح ایرادهای شیخ احمد احسائی بر ملاصدرا در مقاله «بحث انتقادی در نقد شیخیه بر حکمت متعالیه» (در مسائل «اصالت وجود»، «حرکت جوهری»، «قاعده بسیط الحقیقه کل الاشياء»، «معاد جسمانی»...)^۸ و نیز در مقاله «نکته گیری بر ملاصدرا از معاصران او تا معاصران ما» و... به بررسی دقیق ساختار فکری صدر المتألهین و حکمت متعالیه پرداخته، نهایتاً طی یک نتیجه گیری کلی، ضمن اینکه می گوید: «ملاصدرا با قدرت تخیل کم نظیر و توانایی فکری بی مانندش توانست منظومه فلسفی نوآیین پی ریزی کند که هنوز می درخشد...»^۹ در عین حال معتقد است که «مکاشفات باطنی شخص غیر معصوم فقط برای خودش حجت است»^{۱۰} و «جمود بر او [ملاصدرا] و پنهان شدن در پشت او و غیر قابل تصور دانستن هر گونه نقد و نفی او فلسفیانة [=معقول] نیست».^{۱۱}

پس در گفتار «انتقاد بر ملاصدرا در عصر ما» ایرادهای (موجود) بر صدر المتألهین را چنین طبقه بندی نموده:

۱- ایرادگیری مذهبی از سوی متکلمان؛

۲- نکته گیری سطحی شارحان و طرفداران ملاصدرا؛

۳- انتقادهای اصولی معاصرانی که پیرو افکار ملاصدرا

نیستند؛

سپس مورد اخیر را (که برای نخستین بار و از سوی ایشان مطرح می شود) نه،

الف- انتقاد محافظه کارانه؛

ب- انتقاد از منابع و مأخذ کار ملاصدرا؛

ج- نقد ملاصدرا از دیدگاه کنسپت های معاصر ایرانی

د- حمله به نظریات او از سوی طرفداران علوم جدید؛

ه- تقسیم نموده و با بررسی و آوردن شواهد گوناگون، با توضیح

از صاحب نظران در خواست اصلاح و ارشاد کرده است.^{۱۲}

باید گفت اگر مؤلف در این مقالات نظریه ای را بر نظریه دیگر

ترجیح داده و جانب شخصیت خاصی را نگرفته، طریق اعتدال را

پیموده که سازگار با مذاق تسامح و هم آمیزی فرهنگها و افکار

صحیح و متفن به ظاهر گوناگون است. او با تحلیل دقیق عقاید و

آراء متفکران به «کثرت»، و با جمع بین گزیده های ناب همان

عقاید به «وحدت» گراییده است و این راه رگز نباید باز و دباوری

و توجیه به نفع خود یکی دانست. فی المثل ذیل سخن ملاصدرا

مبنی بر انتقاد از ابن سینا در ندیدن حق و فرورفتن در غرقابه های

علوم جزئیة (صناعات،...) می گوید: «جای تأسف است که

ملاصدرا بر علوم مثبتة این چنین تاخته است و این تنزل طرز فکر

واقع گرا و مثبت بین متفکران ایران را نشان می دهد».^{۱۳} و یا در

سلسله نقدهایی که بر کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام

نوشته است، قدم به قدم با مؤلف کتاب پیش رفته و تمام مسائل

فلسفی طرح شده را از غربال نقد گذرانده و آنگاه که سخن از

احسائی و ملاصدرا به میان آمده، می گوید: «... به جز معصوم،

دیگران در تأویل برابرنند... ملاصدرا و شیخ احسائی طبق سلیقه

خود برای احادیث معنایی در نظر گرفته اند».^{۱۴} «با دیدی وسیع و

حکیمانه می توان چنین انگاشت که اینها همه حسن نیت

داشته اند و به تصور خود می خواسته اند دشواریهای اندیشگی

عصر خود را پاسخ گو باشند و هر کدام در حد خود تفکر را به پیش

رانده اند».^{۱۵}

بعد از ملاصدرا، خیام شخصیت دیگری است که مؤلف

نکته سنج سیر فکری و دانش آموختگی وی را در چهار گفتار

(«عمر خیام میان فلسفه و کلام»، «دانشنامه خیامی»، «تأملاتی در

اندیشه های خیام» و «خلاصه مصاحبه در کتاب اندیشه درباره

خیام») در بوته نقد و بررسی نهاده و به طور مشبع و اقناع کننده ای

حق مطلب را ادا نموده است. او با بحث عمده در «نسبت میان

خیام ریاضی دان و مدرس فلسفه مشایی و خیام شاعر و گوینده

رباعیات» و طرح عقاید فلسفی - کلامی خیام و هم زمینه های

فرهنگی اجتماعی - سیاسی زندگی وی، نظر کلی و صائب خود را



چنین بیان می نماید:

«خیام به عنوان یک عالم ریاضی و طبیعی و یک فیلسوف مشایی که شاگرد مکتب بوعلی بود، خود را موظف می دانست که از این مکتب دفاع کند... گرچه از اواسط عمرش به بعد به طور کامل مطالب فلسفه مشایی را قبول نمی کند، اما در مقام معارضة با مخالفین خود، ناگزیر بوده تا با لسان فیلسوفان مشایی سخن بگوید... خیام ادیب برجسته ای بوده است... همچنین به عنوان منجمی بزرگ که در تقویم جلالی نقش داشته، مطرح است... او در طبیعیات کار کرده... در هواشناسی و جوشناسی هم کار کرده بود، در ریاضیات صاحب نظر است.

[اما] فلسفه با حیرت شروع می شود و به حیرت هم ختم می شود. خیام یکی از کسانی است که به این مقام رسیده بود و این مقام کوچکی نیست... در آخرین لحظات حیات در حال مطالعه واحد و کنیر کتاب شفا بود، به سجده رفت و گفت خدایا من بر حسب و سع خودم سعی کردم تو را بشناسم و وسیله رسیدن به معرفت تو جز کوشش من چیزی نبود. مراببخش. این مقام والایی از معرفت است و دقیقاً با روح رباعیات اصیل خیام هم سازگار است.^{۱۶}

البته مؤلف محترم، رباعیات خیام را به جدلی (= کلامی) و فلسفی تقسیم کرده و هیچ کدام را عرفانی نمی داند.^{۱۷} می گوید: «[خیام] در رباعیات فی الواقع تناقضات متکلمان را بازگو می کند»^{۱۸} و «[این رباعیات] آگاه جنبه جدلی دارد»^{۱۹}. «... بعضی از رباعیات خیام در حکم یک رساله [فلسفی] بوده است»،^{۲۰} «خیامی که رسالات [فلسفی و ریاضی] را نگاشته و رباعیات معدود شک آلود رامی توان با یقین عادی از او دانست بر نارسا بودن فکر بشر، انتقاد

بر عالم نمایان عصر، تأیید جبر در حد معقول، اشاره به فلسفه ذرات، نفی غرض از باری تعالی، دعوت بر قناعت، بر حذر داشتن از دوستیهای اهل زمانه تأکید نموده است».^{۲۱}

اما ابو حیان توحیدی یکی دیگر از مشاهیر عالم اسلام است که در چندین گفتار (با عناوین «ابو حیان توحیدی»، «ابو حیان توحیدی در ساحت اندیشه» و جز اینها)، زندگی، مقام علمی و مرام و مسلک او، شرایط اجتماعی-سیاسی و فرهنگی زمان وی، رابطه او با دیگر اقشار جامعه، آثارش و... به طور مبسوط و دست پرکن مورد بررسی قرار گرفته است.^{۲۲} در اینجا نیز مانند دیگر مقالات، مؤلف منابع و مآخذ لازم را با سیر تاریخی تألیف آنها معرفی کرده و به مقتضای حال، شرح مفصلی بر آنها نگاشته است. از نکات جالب نظر در گفتارهای سابق الذکر (در باره توحیدی) به این فقرات می توان اشاره کرد:

«شاید ابو حیان را بتوان به معنی واقعی کلمه ادیب نام داد... او فلسفه و کلام را به خوبی می دانست و بر فقه و اصول تصوف نیز آگاهی داشته است. معلومات وسیع وی، گذشته از بهره ای که از استادان برده، از طریق مطالعه و نیز رونویسی کتابها که شغل اصلی او بوده، حاصل آمده است [ابو حیان] شیوه پیشوای خود جاحظ را که سخت شیفته او بود، دنبال می کرد. تا بدان حد که «جاحظ ثانی اش» خواندند».^{۲۳} «بارزترین ویژگی آثار وی آمیختگی ادب و فلسفه در آنهاست»^{۲۴}. «او نه تنها زیباترین سخنان علما و ادبای پس از اسلام و بیش از آن را جمع آورده [در کتاب «الصداقة والصدیق»] بلکه از نقل سخنان علمای یونان و فارس و... نیز غافل نبوده است».^{۲۵} «در المقابسات که به فلسفه می پردازد، از بیان الفاظ ادبی دور نمانده است و از همین جاست که یاقوت از او با عبارات

«ادیب الفلاسفه و فیلسوف الإدباء» یاد کرده است.^{۱۲}

اصولاً در کتاب ماجرا در ماجرا (و هم کتابهای دیگر مؤلف آن) گزیده‌های اصلی و مهم کتابهای مورد نقد (در مقالات) انتخاب و با تلفیقی منسجم پیش روی خواننده نهاده شده است. بسا که خواننده با خواندن هر مقاله عمالتاً از رجوع به اصل کتاب مورد بحث بی نیاز گردد. فی‌المثل در معرفی کتاب تفسیر علمی قرآن تمامی مفسرانی که قرآن را تفسیر علمی کرده‌اند، نام برده و گزیده‌ای از نظریات آنان را بیان کرده است. در مقدمه مقاله «آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید عرب» تحلیل بدیعی از علل گرایش کشورهای اسلامی به تمدن و تمدن به دست داده، در مقاله «امینی» خلاصه‌ای از کتاب الفکر عرضه نموده و در گفتار «ابوالبرکات بغدادی و ابن سینا» مسئله مهم درباره تفسیر

هم اهمیت کتاب فراموش شده لؤلؤ و مرجان (میرزا حسین نوری) و فوائد آن در مقاله «نفس الرحمان و فضایل سلمان» را نمایانده و خلاصه در تمامی کتابگزاریهانوعی رندی عارفانه و در عین حال تحقیقی-فلسفی را اعمال نموده است.

پیشتر، آمد که مؤلف نظر به «میان‌پرده»های فرهنگی دارد. مقدار محتایبی از کتاب ماجرا در ماجرا اختصاص به مقالاتی دارد که در آنها این نقش بیوندی احتویافته است، که می‌توان به بازخوانی کتاب بازتاب بودادر ایران و اسلام، ورقه‌بین نوفل فی بطنان الحیة، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، رسائل ابوالحسن عامری و جز اینها اشاره کرد که در آنها، با ذکر ویژگیهای فکری و فرهنگی و یا جایگاه عناصر فرهنگی، مسائل و مسأله‌ها را مورد نظر نمودن نکات مبهم در اسلام شده است.

اما درباره «کلام» (سوی مقالات پیش گفته و هم بحث گسترده در تمامی کتاب) به طور مشخص، مباحث خاصی در برخی مقالات مطرح شده که از آن میان، «اشاره‌ای به بحره گبریه‌های مفید بر صدوق» (با تطبیق و بررسی برخی مسائل مورد اختلاف این دو عالم طراز اول شیعه)، «الیاقوت فی علم الکلام» (در مسائل کلامی)، «ابونعیم اصفهانی» و «کتاب الامامة والرّد علی الرافضة» (که نظر مؤلف مامعظوف به کوشش ابونعیم دراز بین بردن تافرش شیعه و سنی است)، «کتابی در توحید معتزلی از حوزه قاضی عبدالجبار» (در باب رجال معتزله و برخورد عقاید و آراء آنان) و «سیراندیشه اخباری در مذهب تشیع» (در باب معنای «سنت» و دلایل رجوع به آن و هم مقایسه ویژگیهای نظریات علما و متکلمین شیعی از ابن‌بابویه تا ابوالحسن اصفهانی) است.

ماجرا در ماجرا، بخشهای متنوع دیگری در تاریخ «تاریخ اسماعیلیان در ایران سده ۷-۵ هجری»، درباره فهرست نگاری (الفهرست ابن ندیم، فهرست منتجب الدین)، درباره مصیبت اهل بیت (ع) («امام حسین به روایت ابن عساکر») و هم کرامات آنان («شاهد النبوة جامی»)، نوشته‌های فلسفی به زبان فارسی (حیات النفوس)، جنبشهای فرقه‌ای («نهضت مشعشی و گذاری بر کلام المهدی»)، سیره‌نویسی در دنیای اسلام (محبوب القلوب)، منشآت و نامه‌ها (منشآت جامی، مراسم حکیم و فقیه)، فرق اسلامی (سیر هفتاد و دو ملت)، اسرار عبادات (اسرار عبادات از نظر حکیم سبزواری) و جز اینها را دربردارد که محتوای آنها

(نظیر اثبات وجود نبوت آن روحانی و حدوت نفس، جاودانگی نفس و...) را به طور گسترده و تطبیقی (با توجه به نظر دو متفکر سابق الذکر) مطرح نموده و نهایتاً نظریه ابوالبرکات را در مسئله عقول مفارقه تأیید نموده است.

در «داستان حسنیه» به نقد فتنه و سیر فتنه‌های ایرانی پرداخته و تعهد هنر را یادآور شده و هم در مقاله «تحفة المحبین» بحث در هنر را ادامه داده است. در معرفی کتاب کیمیای سعادت (=ترجمه‌ای از «طهارة الاعراق» ابن مسکویه) به بررسی «اخلاق» توجه نموده، در دو مقاله «تفسیر مفاتیح الاسرار» و «تفسیر مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار» شهرستانی، او را با توجه به زیر و بمهای نظریات و زندگی‌اش، اسماعیلی معرفی نموده است. با مقالات «منطق و معرفت در نظر غزالی»، «سخنی کوتاه درباره سرالعالمین و کشف مافی الدارین» و «گذری بر نقد غزالی» از او غافل نمانده، ضمن برشمردن کتابهایی که درباره وی نگاشته شده، برخی نظریات وی را بر نمایانده. در «گرایشهای فلسفی در نقد ادبی» رابطه ادبیات و فلسفه را بر رسیده، در مقاله «زمخشری و ربیع الابرار» از کتاب ربیع الابرار به عنوان یک جنگ ادبی یاد کرده و با دیگر کتابهای هم‌سنگ آن ستجیده و نقد نموده است. سیر گنوسیسم به طور کامل در نقد و معرفی کتاب الکواکب المستشره با تلقی «گنوسیسم» به امری تاریخی-اعتقادی و نه مقوله جغرافیایی، فوائد سفرنامه و رواج سفرنامه‌نویسی در تاریخ ایران در مقاله «مرآت الاحوال»، حقیقت تاریخی اباضیه در کتابگزاری «الاباضیه بین الفرق الاسلامیه» واقعیتی درباره سلمان فارسی و

بعضاً یا یکسره با دید عقلی (فلسفی یا کلامی) مورد مذاقه قرار گرفته است.

در اینجا برخی نکته‌ها و باریک‌بینیهای مؤلف محترم را که بسیار رهگشای تحقیق و پژوهش در احوال و عقاید مشاهیر اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی است، بیان می‌گردد:

«تأثیر غیرمستقیم آیین بوداچنان بود که مجلسی بت شکن، داستان زندگی بودا را به عنوان نصیحت‌نامه در **عین الحیات** نقل کرده است».^{۲۷}

«... برتری تکنیکی غرب یک نوع تلقی از برتری همه جانبه غرب را پدید آورد».^{۲۸}

«... در منقولات باید بر اسناد محکم و از طرق متعدد تکیه کنیم. شاید به همین لحاظ بوده که ظاهراً هیچ یک از فقهای عظام بر **نهج البلاغه** به عنوان یک دلیل شرعی تکیه نکرده‌اند و البته نباید فوراً در جواب گفت که **نهج البلاغه** مطالب فقهی ندارد. چنین نیست، بلکه از لحاظ سند شاید فقیه باریک‌بین را که می‌خواهد استفرغ و وسع نماید و حتی المقدور به حکم الله نزدیک شود قانع ننموده است».^{۲۹}

«مخالفت ابوالعلاء [معری] با زناشویی و ایجاد نسل و... نیز با مجموعه جهان‌بینی او سازگار است... اما ابوالعلاء به پرهیزگاری و روزه‌داری و نمازگزار و توحید و تحمید الهی نیز دعوت جدی کرده و خود عمری بدان عمل نموده است. این جهتی است که بعضی دانسته یا ندانسته نمی‌خواهند آن را ببینند یا بر زبان بیاورند».^{۳۰}

«می‌شود احتمال داد که اگر این ویرانیهای پی در پی [ترکان، مغول، تیمور، حملات دویست‌ساله صلیبیان از غرب] به وقوع نمی‌پیوست، چه بسا انقلاب صنعتی در همین منطقه از جهان رخ می‌داد و الساعه نقشه عالم شکل دیگری داشت».^{۳۱}

«آنچه مسلم است جهان اسلام هنوز به رنسانس خود معادل رنسانس اروپایی - نرسیده یا دست کم این مرحله را نگذرانده است».^{۳۲}

باری ماجرا در ماجرا، همان‌طور که از نامش پیداست، ضمن اینکه سیر تفکر عقلی و برداشتهای نقلی در جامعه اسلامی ایران و جز آن را طی پانزده قرن نشان می‌دهد، به لحاظ تنوع مطالب تحقیقی، خود نیز «ماجرا در ماجرا» است، که از این بابت نه تنها محتوای خشک و ستوه‌آوری ندارد، بلکه بسیار دلکش و جاذب و خواندنی است. با این حال ایرادهایی هم بر آن مترتب است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

۱- کتاب فاقد مقدمه مؤلف (در آغاز) و فهرست اعلام (در پایان) است.

۲- در بیشتر جاها، نشانی منابع و مأخذ، کامل نیست و هم بعضاً نشانی چاپ مقالات در مجلات نیامده است.

۳- کتاب **ورقه بن نوفل فی بطنان الجنة** (ص ۴۹) نشانی (نام مؤلف، محل چاپ،...) ندارد.

۴- بهتر بود که اصطلاحات خارجی به کار برده نمی‌شد و یا با توضیح (در پاورقی) می‌آمد، مانند، فونکسیونل (ص ۵) / (تب تند) ژورنالیستی (ص ۱۰۱) / آتیبست (اروپایی پسند) (ص ۲۰۷) / الیت (فرهنگی) (ص ۳۳۷) / ...

البته مؤلف محترم سابقه و معادل برخی اصطلاحات

معروف امروزی را در فرهنگ اسلامی متذکر شده است، مانند: پارادوکس (=أحجیه و اغلوطة قدما) (ص ۲۵۳) / تعریف «مقاله» (به طور ضمنی) (ص ۳۳۷-۳۳۸) / ...

۵- کتاب **ماجرا در ماجرا**، در عین حال که فنی و تخصصی است، روان و همه‌فهم نوشته شده است، اما غلطهای چاپی بسیاری دارد که یک غلط‌نامه در آخر (کتاب) را می‌طلبد.

باری موفقیت روزافزون مؤلف محترم را از خداوند خواستاریم و انتظار داریم که ایشان دیگر مقالات خود را به صورت مجموعه (و کتاب) جهت استفاده علاقه‌مندان عرضه نمایند.

پانوشتها:

* **علیرضا ذکاوتی قراگزلو** (سیر عقل و نقل در پانزده قرن هجری)،

تهران، حقیقت، ۱۳۸۱

۱- ص ۷ (مقدمه ناشر).

۲- ص ۱۵۳.

۳- ص ۳۰۳.

۴- ص ۱۰۵.

۵- ص ۳۳۴.

۶- ص ۳۵۹.

۷- ص ۴۶۱-۴۷۰.

۸- ص ۵۰۴-۵۳۴.

۹- ص ۴۸۸.

۱۰- ص ۵۰۷.

۱۱- ص ۳۶۱.

۱۲- رش: ص ۴۸۹-۵۰۴.

۱۳- ص ۴۶۳ (پاورقی).

۱۴- ص ۳۵۶.

۱۵- ص ۵۰۹.

۱۶- ص ۲۵۶-۲۶۴.

۱۷- رش: ص ۲۶۶-۲۶۷.

۱۸- ص ۲۲۳.

۱۹- ص ۲۲۵.

۲۰- ص ۲۲۸.

۲۱- ص ۲۳۰-۲۳۱.

۲۲- رش: ص ۱۱۳-۱۵۱.

۲۳- ص ۱۲۱.

۲۴- ص ۱۲۲.

۲۵- ص ۱۲۷.

۲۶- ص ۱۲۹.

۲۷- ص ۶۳.

۲۸- ص ۱۰۶.

۲۹- ص ۱۵۷.

۳۰- ص ۲۱۴.

۳۱- ص ۳۱۸.

۳۲- ص ۳۶۹.